

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: فدريكو پي برراسيني  
برگردان از: آمادور نویدی  
۱۲ نومبر ۲۰۱۷

## ستراتیژی نظامی روسیه و چین جهت مهار امریکا

۱



فدريكو پي برراسيني

امپراتوری درمانده: ستراتیژی نظامی روسیه و چین جهت مهار امریکا

با نگاهی به منظر سیاسی جهانی ماه گذشته، دو روند بیش‌تر جلوه‌گراند. قدرت نفرت‌انگیز نظامی و اقتصادی امریکا در حال کاهش است، در حالی که عرصه جهان چندقطبی، در ایجاد مجموعه‌ای از زیرساخت‌ها، مکانیزم‌ها و روش‌های مهار و محدود کردن اثرات منفی زمان قدرت (جهان) تکقطبی امریکا شتاب گرفته است. این مجموعه از سه مقاله تشکیل شده است که، ابتداء بر جنبه نظامی تغییرات جاری، سپس تغییرات اقتصادی، و بالاخره، چگونه و چرایی گذار کشورهای کوچک‌تر از اردوگاه جهان تکقطبی به عرصه جهان چندقطبی، تمرکز می‌کند.

یکی از محسوس‌ترین عواقب کاهش قدرت نظامی امریکا را می‌توان در جنگ سوریه مشاهده کرد. در طول هفته‌های گذشته، ارتش عربی سوریه (اس ای ای) و متحدانش آزادی تاریخی و ستراتیژیک دیرالزور (۱)، شهری را کامل کرده‌اند، که برای بیش از پنج سال توسط اسلام‌گرایان، از القاعده‌ای گرفته تا داعش تسخیر شده بود. در حال حاضر، تمرکز بر میدان‌های نفتی جنوب شهر آزاد شده تغییر یافته (۲)، و هردو نیروهای دمکراتیک سوریه (اس دی اف) و ارتش عربی سوریه، یورش آنتشینی را برای آزاد ساختن سرزمین‌هایی کرده‌اند که هنوز در دست داعش هستند. هدف نهایی به دست گرفتن منابع سوریه و تقویت موقعیت امریکا (امریکا حتی بخشی از مذاکره‌کنندگان صلح در جلسه آستانه نیست) در مذاکرات بعدی درباره آینده سوریه است. جهت درک این‌که چقدر امریکا در رویای تجزیه سوریه (۳) شکست خورده است، تنها کافیست که فرد شکست‌های مکرر امریکا (۴) را همان‌گونه ببیند که در آزادی حلب و سپس دیرالزور دیده شد، و اکنون در عبور از رودخانه فرات. ارتش عربی سوریه علی‌رغم ارباب، تهدیدات و حتی برخی اوقات نیز تهاجم مستقیم امریکا، همچنان علیه داعش در استان دیرالزور نبرد کرده، و در مناطق سرشار از نفت (۶)

پیشروی می‌کند. دمشق در طول جنگ به لطف حمایت نیروی هوایی فدراسیون روسیه، چتر حمایتی لازم را جهت مقاومت در برابر تلاش‌های امریکا برای بالکانیزه کردن سوریه به دست آورده است.

تأکید بیشتر بر ستراتیژی شکست خورده و اشنگتن جهت تجزیه سوریه مانند یوگسلاوی، ناشی از تنظیم ستراتیژی ظاهراً مشهود وفادارترین متحدان و اشنگتن در منطقه و فراتر از آن است. در طی چند هفته گذشته، چندین جلسه در آستانه و مسکو بین امثال پوتین و لاوروف با هم‌تایان تُرک، سعودی (۷) و اسرائیلی (۸) صورت پذیرفته است. این جلسه‌ها ستراتیژی آینده سوریه به لطف خطوط قرمز مسکو، به ویژه در رابطه با آرزوی دیرینه اسرائیل جهت تعقیب تغییر رژیم (رژیم چنج) در سوریه و طرز برخورد تهاجمی نسبت به ایران است. حتی وفادارترین متحدان امریکا در حال طراحی آینده‌ای در سوریه با اسد به عنوان رئیس‌جمهور هستند. متحدان امریکا شروع به نشان دادن تغییرجهتی واقع‌بینانه به سوی مصالحه با جناح‌هایی کرده‌اند که بروشنی برنده جنگ‌اند و در آینده می‌توانند در تصمیم‌گیری‌ها تأثیرگذار باشند. رؤیاهای آرزوهای بلندمدت شیوخ (سعودی و قطر) و سلطان‌ها (اردوخان) جهت تغییر اوضاع سوریه و خاورمیانه در صورت‌اتشان به پایان رسیده است، و آن‌ها این‌را بخوبی می‌دانند. عدم توانایی امریکا در تحقق وعده‌های خود جهت تغییر رژیم (۹) در دمشق، متحدان و اشنگتن را ناامید کرده است. عواقب برای امریکا تازه شروع شده است. امریکا بدون ایجاد یک وضعیت نظامی که قادر به مجبور کردن مخالفان و دوستان به اراده خود باشد، باید شروع به برخورد با واقعیتی جدید بکند که شامل سازش و مذاکره است، چیزی که امریکا به آن خو نگرفته است.

نمونه‌ای از آنچه که می‌تواند رخ دهد، چنانچه و اشنگتن تصمیم بگیرد علیه یک دوست سابق عمل کند را می‌توان در بحران خلیج (فارس) دید که شامل قطر (۱۰) است. از زمان آغاز تهاجم علیه سوریه، این شیخ‌نشین کوچک در مرکز طرح‌ها و نقشه‌هایی با هدف مسلح و تأمین مالی کردن جهادگرایان در خاورمیانه و سوریه بوده است. پنج سال بعد، پس از هزینه کردن میلیاردها دالر و هیچ پیروزی در جنگ سوریه، شورای همکاری خلیج فارس، همان‌گونه که انتظار می‌رفت، به جنگ برادرکشی بین قطر و دیگر کشورها مانند عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی و مصر فرو رفته است. آن‌ها دوحه را محکوم می‌کند که به تروریست‌ها کمک مالی ارائه می‌دهد، که این خود حقیقتی غیرقابل انکار است. اما آن‌ها روابط خودشان را با جهادی‌ها (مصر در این چارچوب نیست، و مرتب با تروریست‌های الهام گرفته از اخوان المسلمین در سینا در جنگ است)، از قلم می‌اندازند، و یک دورویی را نشان می‌دهند که تنها رسانه‌های اصلی می‌توانند با آن‌ها به رقابت بپردازند.

عواقب اقدامات ریاض علیه دوحه، که توسط بخش بزرگی از دم و دستگاه امریکائی حمایت شده بود، به نظر می‌رسد، که تقریباً شش ماه بعد، بالاخره قطر و ایران را به سوی هم کشاند و روابط دیپلماتیک را مجدداً آغاز کردند (۱۱). این دو کشور که برای سال‌ها در جهات مخالف بسیاری از جنگ‌ها در خاورمیانه بوده‌اند، منعکس‌کننده تضادها و اختلافات دیکته شده توسط مواضع مربوط به تهران و ریاض است. به نظر می‌رسد، که با نزدیک‌تر شدن دوحه و تهران (۱۲) و دور زدن تحریم‌ها و محاصره‌ها، بر اختلافات مشترک غلبه یابند و وضع سابق ادامه نیابد. این تغییر جهت قطر برای ریاض تنها می‌تواند به عنوان یک شکست ستراتیژیک توصیف گردد.

با نگاهی به شش سال گذشته، یکی از دلایلی که باعث بروز جنگ در سوریه شد مربوط به خط لوله (گاز) معروف (۱۳) است که ایران می‌خواست بسازد و عراق و سوریه را وصل کند. به طور باورنکردنی، پایان این جنگ ظهور یک خط انتقال جدیدی را بین کشورهای می‌بیند که برای سال‌ها مخالف بودند و اهداف ستراتیژیک مخالف و متفاوتی داشتند. ایران و قطر در حال حاضر درگیر در توافقات تجاری هستند، و شایعاتی وجود دارد که جهت ساخت خط لوله جدیدی (۱۴) که باید از عراق و سوریه بگذرد تا به بحیره مدیترانه پایان یابد، یک تلاش مشترک شده است. این ایده

ایست که مشترکاً از بزرگترین میدان گازی جهان بهره برداری شود و با انجام این کار، به یک عرضه کننده جدید برای اروپا تبدیل شود که به دنبال تنوع واردات انرژی خود است. واشنگتن و ریاض باید مسؤلیت کامل این شکست با قیاس حماسی را به عهده بگیرند.

اسرائیل دلیل روشن تغییرات سریع حوادث در منطقه و فراتر از آن است. حتی دولت یهودی می‌بایست هرگونه رویای گسترش سرزمینی خود را در سوریه رها سازد، علی‌رغم این‌که نتانیاهو چندین بار تلاش کرد که پوتین را نسبت به وجود خطری متقاعد سازد که اسرائیل با حضور ایران در سوریه مواجه است. پوتین زرنگ و عمل‌گرا، قادر شد که به اسرائیل بفهماند که هر درخواستی که شرایطی را به روسیه یا متحدانش در سوریه تحمیل کند، بشدت رد خواهد شد. اما همزمان، مسکو و تل‌آویو همچنان روابط خوبی را با یک دیگر خواهند داشت. شخصیت‌های سیاسی روسیه آن‌قدر باشعور هستند که بازی‌های دوجانبه‌ای را با متحدان دیرپای خود در سوریه بازی کنند، یا توانایی اسرائیل را که در منطقه اخلال می‌کند و آشوب به‌پا می‌سازد، دست‌کم بگیرند. به‌علاوه، اسد روسیه، همچنین ایران و حزب الله را به سوریه دعوت نموده است. حتی اگر پوتین هم تمایل داشته باشد به نتانیاهو کمک کند که بعیدست، قوانین بین‌المللی این را منع می‌کند. اگر چیزی روشن است، این مسکوست که به قوانین بین‌المللی احترام می‌گذارد، همان‌گونه که معدودی از کشورها همین‌کار را می‌کنند. همه کشورهای خارجی که در سوریه عملیات انجام می‌دهند، یا در آسمان‌های سوریه پرواز می‌کنند، در درجه اول هیچ حقی ندارند، چه برسد که تصمیماتی را بر حاکمیت قلمرو سوریه تحمیل کنند.

اگر هدف تل‌آویو گسترش مرزهای غیرقانونی در بلندیهای جولان و رهسپار شدن به تغییر رژیم بود، پس از شش سال وضعیت کاملاً متفاوت پایان یافته است. ایران به لطف ارائه کمک به دمشق در مبارزه با تروریسم نفوذ خود را در سوریه گسترش داده است. حزب الله تجربه جنگی و استفاده با مهمات جنگی خود را افزایش داده است، همچنین شبکه ارتباطات و هواداران خود را در سراسر خاورمیانه گسترش داده است. حزب الله و ایران به عنوان سازندگان صلح خاورمیانه دیده شده‌اند، که نقش مثبتی در جنگ علیه تروریست‌های جهادی و همچنین اسرائیل و عربستان سعودی بازی کرده‌اند، کشورهایی که به هر طریقی تلاش کرده‌اند تا با سلاح و پول به سازمان‌های تروریستی کمک کنند. واشنگتن، ریاض و تل‌آویو شش سال بعد خودشان را در محیطی کاملاً متفاوت، با همسایگانی متخاصم و دوستانی که کمتر همکاری می‌کنند، و در کُل، خاورمیانه‌ای می‌بینند که به طور فزاینده‌ای در اطراف حوزه نفوذ ایران و روسیه دور می‌زند.

یکی دیگر از نشانه‌های کاهش قدرت نظامی امریکا به‌روشنی در شبه جزیره کوریا دیده می‌شود. جمهوری دموکراتیک خلق کوریا (کوریا شمالی) توانایی کامل هسته‌ای را از طریق توسعه برنامه خود به دست آورده است و به تهدیدات امریکا، کوریا جنوبی و جاپان کم‌تر توجه می‌کند. این برای پیونگ‌یانگ الزام آور بود که یک بازدارنده هسته‌ای ایجاد کند تا سیاست‌گذاران امریکائی موافق تغییر رژیم در کوریا شمالی را دل‌سرد کند. اهمیت ستراتژی یک (۱۵) تغییر رژیم در جمهوری دموکراتیک خلق کوریا به پیروی از ستراتژی تحدید و محاصره جمهوری خلق چین، دکترینی شکست خورده و معروف به محور آسیاست.

امریکا قادر نیست به جمهوری دموکراتیک خلق کره (۱۶) به علت بازدارندگی هسته‌ای، و به دلیل سلاح‌های معمولی بازدارنده‌ای که پیونگ‌یانگ صبورانه در کشور نصب کرده، حمله نماید. ترمپ و جنرال هایش که همچنان به شعار آتش و شعله‌های آتش ادامه می‌دهند، سؤل و توکیو را به بازی خطرناک عقاب و کبوتر (۱۷) بین دو قدرت هسته‌ای می‌کشاند. تعجیبی ندارد، که حرف‌های ترمپ همه را در منطقه نگران می‌کند، به ویژه جمهوری کوریا جنوبی را، زیرا چنانچه جنگی رخ دهد، سنگین‌ترین هزینه را خواهد پرداخت. با توجه به این ارزیابی، ارزش دارد اشاره شود که

گزینه نظامی بسادگی غیر قابل تصورست (۱۸)، چون که در صورت وقوع اقدام یکجانبه فاجعه بار علیه پیونگ یانگ، سنول و شاید هم حتی توکیو حاضر به جدائی از متحد امریکائی خود شوند.

کیم جون آن، همچون اسد و دیگر رهبران جهان که با فشار از طرف واشنگتن روبه رو هستند، کاهش قدرت نظامی امریکا را کاملاً درک کرده اند و از آن بهره برداری می کنند. ترمپ و جنرال های اطراف او (۱۹) مملو از تهدیدات پوچ هستند، و قادر به تغییر مسیر حوادث مناطق مختلف جهان، از خاورمیانه گرفته تا شبه جزیره کوریا نیستند. می خواهد این از طریق اقدام مستقیم باشد یا از طریق نیابتی ها (پروکسی ها)، تغییرات کم و نتایج به همان صورت باقی می ماندند، و این نشان دهنده شکست مداوم اهداف و مقاصد آن هاست.

قانون راهنمای سیاست گذاران امریکا اینست که اگر کشوری را نتوان کنترل کرد، و به سبک رژیم سعودی که تنها در خدمت منافع امریکا از طریق چیزی مانند پترو دالر (دالره های نفتی) نباشد، پس آن کشور بی فایده است و باید نابود گردد تا از گسترش روابط آن کشور با رقبای هم نوع دیگر جلوگیری شود. مثال لیبیا هنوز در اذهان مردم تازه است. خوش بختانه برای جهان، روسیه از طریق نظامی مداخله کرده است، و بیش از یکبار، همراه با متحدان خود، جلو اقدامات عاری از حس مسئولیت ارتش امریکا را در (اوکراین، سوریه و جمهوری دمکراتیک خلق کوریا) گرفت و یا عمداً کارشکنی کرد.

در این مفهوم، شکست هیلری کلینتن، بیش از آن که پیروزی ترمپ باشد (۲۰)، به نظر می رسد که بتدریج مقداری ادراک به این امپراتوری در حال سقوط تزریق کرده است، البته چنانچه فرد سماجت بر شعارهای تند و تیز را به حساب نیورد. انسان بدنش به لرزه می افتد اگر فکرش را هم بکند که در این شرایط فعلی کلینتن رئیس جمهور می شد، کسی که با سرعت کامل قابل پیش بینی به سوی یک درگیری تمام عیار با روسیه در اوکراین و سوریه و یا جنگ هسته ای با کوریا شمالی در آسیا می رفت.

ترمپ و جنرال های او به آرامی به یک واقعیت جدید عادت می کنند که این نه تنها غیر ممکن است که کشورهای دیگر را کنترل کرد، بلکه این به طور فزاینده ای مشکل است که آن ها را نابود ساخت. دکترین قدیمی ایجاد هرج و مرج در جهان، با این چشم انداز وقتی که همه چیز آرام شود به عنوان یک ابر قدرت ظهور خواهیم نمود، اکنون خاطره ای است که متعلق به گذشته دورست. فقط نگاهی به خاورمیانه، حتی به سوریه، علی رغم نابودی بی سابقه، در مسیر بازسازی و آرامش حرکت می کند.

قدرت نظامی روسیه و توانائی اقتصادی چین بدین سان نقش فوق العاده گران بهائی را در محدود ساختن ماشین جنگی امریکا ایفا کرده اند. جمهوری دمکراتیک خلق کوریا با دست یافتن به بازدارندگی سهمگین هسته ای و متعارف حتی گام بیش تری برداشته است، و به طور مؤثر مانع نفوذ امریکا در حوادث داخلی شده است که موجب تخریب و هرج و مرج می شود.

در حالی که برای واشنگتن سخت است که این واقعیت را بپذیرد، ولی باید آن را قبول کند (۲۱). پس از تقریباً هفتاد سال از هرج و مرج و تخریب امپریالیستی ساخته شده در سراسر کره خاکی، دوستان و دشمنان امریکا به این وضعیت شروع به واکنش می کنند. واشنگتن اکنون تنها مانده با ژست اعتبار نظامی که متعلق به گذشته است و با رئیس جمهوری که مملو از سروصدا و خشم است.

دستگاه های مالی که به هزینه های نظامی بی بندوبار اجازه داده اند، بر مبنای پیوند ذاتی بین دالر، نفت، و نقش پول امریکا به عنوان ارز رایج ذخیره جهان است. گذار نظم جهانی از واقعیت جهان تک قطبی به جهان چند قطبی (۲۲) عمیقاً به ستراتیژی های اقتصادی و دیپلماتیک روسیه و چین گره خورده است.

مقاله بعدی نقش طلا، سرمایه گذاری، دیپلوماسی و پتروپول (یوان نفتی) را بررسی می‌کند، که همه عوامل تعیین کننده ای هستند که دگرگونی و تقسیم قدرت را در مقیاس جهانی تسریع کرده اند.

#### درباره نویسنده:

فدریکو پی پیراسینی، نویسنده ای آزاد و مستقل است که متخصص در امور بین المللی، جنگ‌ها، سیاست‌ها و ستراتیژی هاست.

#### برگرداننده شده از:

آنلاین ژورنال بنیاد فرهنگ ستراتیژیک

### **A Failing Empire: Russia and China's Military Strategy to Contain the US**

| 25.09.2017 **FEDERICO PIERACCINI**

<https://www.strategic-culture.org/news/2017/09/25/failing-empire-russia-and-chinas-military-strategy-contain-us.html>

#### منابع:

(۱)-

liberation of Deir ez-Zor

(۲)

focus has now shifted

(۳)

partitioning Syria

(۴)

US failures

(۵)

crossing of the Euphrates river

(۶)

oil rich sites

(۷)

Saudi, Turkish

(۸)

Israeli

(۹)

promises of fulfilling a regime

(۱۰)

.Gulf Crisis involving Qatar

(١١)

.reopening diplomatic ties

(١٢)

Doha and Tehran coming closer

(١٣)

famous pipeline

(١٤)

pipeline

(١٥)

strategic importance

(١٦)

unable to attack the DPRK

(١٧)

[https://en.wikipedia.org/wiki/Chicken\\_\(game\)](https://en.wikipedia.org/wiki/Chicken_(game))

(١٨)

military option is simply unthinkable

(١٩)

close circle of generals

(٢٠)

Trump's victory

(٢١)

accept

(٢٢)

multipolar